

## از نسخه های خطی افغانستان\*

"بناغلی کهزاد!

مدتی است آرزو داشتم که راجع به نسخه های خطی نادریکه در کتب خانه های رسمی و شخصی بنظر می آید، شرحی بنگارم. و یادداشتهای گذشته خود را هم بصورت مضمونی در آورم. چون فرصتی میسر نبود این آرزو مدتها بر آورده نشد و یادداشتهای متفرق از نظر ناپدید گردید.

برای اینکه چنین یادداشتهای بعد ازین گم نشود بهتر است مجله شما آنرا حفظ کند و شاید وقتی بکار کتاب شناسان آید. اینک بسلسله دو مقاله شماره های گذشته مضمون خود را دوام میدهم و یادداشتهای خود را (و لو ناقص هم باشد) برای چاپ به مجله شما می سپارم" (حیبی).

### (۳) کشف الکشاف

باین نام کتابی در تقریباً ۵۰۰ ورق (۱۸×۳۱) سانتی بخط ثلث در کتب خانه دارالتحریر شاهی موجود است. این کتاب از مخطوطات نادر و نسخی مهم قلمی بحساب می آید که در برخی از کتب خانه های مهمه هند و ایران هم نسخه آن بنظر نمی رسد.

---

\* مجله آریانا، سال سوم (۱۳۲۴ش) شماره یازدهم، ص ۲۶.

ولی در کتب خانه خدیوبه مصر یک نسخه قلمی آن موجود است که بخط احمد بن خفاجی در سال (۱۰۰۴هـ) نوشته شده و هم یکجزو دیگر ناقص آن که در (۸۴۰هـ) نوشته شده در همین کتب خانه است<sup>(۱)</sup>. خود تفسیر کشف اثر معروف علامه زمخشری متوفی (۵۳۸هـ) است، و این کتابرا عمر بن عبدالرحمن قزوینی متوفی (۷۴۵هـ) در شرح و حل مشکلات کشف نوشته است.

مخفی نماند که این شرح نزد علمای سابق هم کشف بوده و حاجی خلیفه در کشف الظنون ذکری از آن دارد و بر یک نسخه قاموس فیروز آبادی که بسال (۹۶۲هـ) نوشته شده و در کتب خانه سپه سالار تهران موجود است نیز مطالبی ازین کتاب نقل شده<sup>(۲)</sup> و ما این کتاب را ازین بیت خواجه خوب می شناسیم که باید کتاب مشهور حلقه های علمی و مدرسه باشد:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر  
چه وقت مدرسه و بحث کشف کشف است

در نسخه اخیریکه دوکتور قاسم غنی و علامه قزوینی از دیوان خواجه در تهران چاپ کرده اند در شرح این بیت چنین نوشته شده:

نام این کتاب در کشف الظنون در ضمن ... شروع کشف فقط بلفظ الکشف مذکور شد، نه کشف کشف، و همچنین در کتاب شدالازار معروف بمزارات شیراز استطراداً در شرح احوال قوام الدین عبدالله (از اساتید حافظ ذکر او در مقدمه جامعی دیوان او آمده) ولی گویا این تعبیر از راه اختصار

<sup>(۱)</sup> فهرست کتب خانه خدیوبه مصر.

<sup>(۲)</sup> فهرست کتب خانه سپهسالار، ج ۲، ص ۲۴۲.

بوده، و گویا نام اصلی کتاب چنانکه از سیاق کلام حاجی خلیفه مستفاد میشود (الكشف عن مشكلات الكشاف) بوده است، و علی ای حال کتاب مزبور شرحی یا حاشیه بوده بر کشاف معروف زمخشری تالیف سراج الدین عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی متوفی در ۷۴۵هـ از معاصرین دوره جوانی حافظ<sup>(۳)</sup>.

از سیاق این نوشته ناشرین دیوان خواجه بر می آید، که گویا نسخه اصلی کتاب را ندیده باشند، و یا در حین نگارش این تشریح دسترسی بان نداشته اند.

بهر صورت نسخه موجود ما کمیاب و قیمت دار است، و از طرز خط آنها نمیتوان دریافت، که اقلاً ۴ صد سال عمر دارد و شاید قرنی بعد از حیات مؤلف نوشته شده باشد، اگر چه تاریخ کتابت و نام کاتب و غیره ندارد، با آنها نسخه کامل و خوبی است. که تحت نمرة (۲۲۵۱) در کتب خانة دارالتحریر شاهی محفوظ است. و نام کتاب هم قرار ذکر خواجه (کشف الكشاف) است.

#### (۴) الجانِب الغریبی

در همان کتابخانه تحت نمرة ۲۵۱۳ کتابی بنام الجانِب الغریبی موجود و از نسخه که کمتر بدست می آید و در کتب خانه های معروف ازان سراغی نداریم.

---

(۳) حافظ چاپ تهران.

حاجی خلیفه راجع باین کتاب می نویسد: که شیخ مکی رساله فارسی بنام (الجانبی الغربی) در دو باب و یک خاتمه در شرح مشکلات ابن عربی نوشت<sup>(۴)</sup>. ولی برخی از مؤلفین نام این کتاب را (ایجاب الغربی) هم ضبط کرده اند، یک نسخه قلمی این کتاب که در کتب خانه معروف خدابخش در پتنه هند به نمره (۱۳۸۲) ضبط است، نام آنرا چنین نوشته اند<sup>(۵)</sup>، این نسخه در ۸۳ ورق بخط نستعلیق در سال ۱۱۳۸هـ بپلم نجم الدین جعفر طیاروی نوشته شده است.

وقتی من در سنده نسخه ازین کتاب بنام (ابحاث الغربی) هم دیده بودم، چون ضبط نسخه ما با قولم حاجی خلیفه مطابقت دارد، بنابراین از بین این اسماء همان (الجانب الغربی) اصح خواهد بود. علی ای حال کتاب مشتمل است بر حل مشکلات تصوف و فلسفه اشراق، که بنام سلطان سلیم اول عثمانی نوشته شده، چونه سلطان مذکور از (۹۱۸ تا ۹۲۶هـ) سلطنت رانده بنابراین تاریخ تالیف کتاب هم درین همین سنوات است.

کاتب این نسخه محمداعظم و مالک آن محمددلیل است، که در سال ۸ سلطنت محمد شاه مغولی نوشته شده، و نسخه موجوده بخط خوانا و خوب نستعلیق است. راجع به شیخ مکی مؤلف این کتاب در منابع و مراجع موجوده چیزی بدست نیامد.

#### (۵) حصن حصین

<sup>(۴)</sup> کشف الظنون: ج ۱.

<sup>(۵)</sup> مفتاح الكنوز الخفیه.

چندی پیشتر دوست محترم آقای گویا نسخه خطی حصن حصین که از کتب معروف درسی و آثار امام شمس الدین محمد جزری است و در سال ۷۹۱هـ در دمشق تالیف یافت، بمن وانمودند، قراریکه در حواشی آخر آن نسخه نوشته شده گویا خود مؤلف آنرا بخط خود تصحیح و تشریح کرده و باز در هرات جلال بن محمد القائنی شاگرد وی آنرا با نسخه خود مؤلف مقابلت نموده.

ظاهراً اهمیت این نسخه خطی هم ازین رهگذر است که از تصحیح و ملاحظه و امضای مؤلف گذشته است ولی توشیح این مدعا محتاج دلالتی است که آنرا اثبات کند. چون این عاجز کتاب مذکور را ملاحظه و تدقیق کردم، پاره از وثایق بدست آمد، که مدعای مذکوره را تأیید نمی کند، بلکه جعل برخی از مردم را درین انتساب روشن می سازد.

هر چند در آخر این کتاب واضحاً نوشته شده، که بقلم جلال بن محمد بن عبیداله القائنی مولداً و الهروی مکسباً و مسکناً در مدرسه جلالیه محله روحاباد جغرتان ظواهر هرات در جمادی الاخر سنه (۸۲۱هـ) نسخت شده، ولی این ادعا هم عندالتدقیق ثابت نمی شود، بدلائیل ذیل:

۱/ خط کتاب ازازمنه متاخره است، صورت خط عربی مروج در خراسان اندر حدود (۸۰۰هـ) چنین نبوده، و این خط منتهی دو سه صد سال عمر دارد و باید حتماً در حدود (۱۰۰۰هـ) نسخت شده باشد، یعنی پوره دو صد سال بعد از تالیف کتاب، اگر مخطوطات عربیه این کشور در حدود (۸۰۰هـ) دیده شود، این سخن به ثبوت میرسد و نمی توان این نسخه را مصححه قلم خود مؤلف دانست.

۲/ در نِبشته های حواشی آخر کتاب که آنرا خط خود مؤلف یا شاگرد وی شمرده اند و خواسته اند که نسخهٔ هذا را بدان سبب اهمیت دهند، پدیدار است که این خط ها از یکشخص است و خط متن و حواشی فرقی ندارد، بنابراین نمی توان آنرا مشحون بخط مؤلف کتاب شمرد.

۳/ در صفحهٔ ماقبل آخر کتاب در حاشیت صفحه عباراتی که در آخر آن (حرره جلال بن محمد بن عبیدالله) نوشته شده و بهمان خط که نزدیک به نستعلیق سنه (۱۰۰۰هـ) است در آخر آن نوشته شده (نقل من خط مولانا جلال الدین القائنی).

در صفحهٔ آخر هم چنین عباراتی در حاشیه نوشته اند، که زیر هر یک همین عبارت (نقل من خط ...) نوشته بود ولی شخصیکه خواسته اهمیت کتاب را بلند برد و آنرا بخطوط مؤلف و شاگرد وی مشحون اعلان کند و به همین جمل کاذبانه کتاب خود را قیمت دارتر سازد، در ۵ مورد عبارت (نقل من) را تراشیده، که گل و تراش آن باعلائم ظاهره پدیدار است و فقط کلمات خط و (جلال الدین) را گذاشته است.

و بهمین دلایل سه گانه بصورت حتم و یقین گفته می توانم که این نسخه نقل از یک نسخهٔ مهمهٔ قدیمهٔ دیگری است که آن نسخه مزایای فوق را داشت، ولی این نسخه را عیناً با عبارات حواشی و غیرهٔ آن ازان نسخهٔ قدیم نقل کرده اند و زیر هر حاشیه (نقل من خط ...) را باکمال امانت و صداقت نوشته اند.

اما یکی از متاخرین جعل و کاذب خواسته است از راه گل و تراش عبارت این نسخه را قدیمتر و با اهمیت تر معرفی کند، ولی اگر بنظر دقت

دیده شود، و دلایل ثلاثه من زیر نظر باشد، آنگاه آشکارا میگردد، که درین نسخه جعل ثابت و هویدائی موجود است. و از نقطه نظر کتب شناسی آنرا نسخه مؤلف یا شاگرد وی نمی توان گفت.